

# وجود ذی‌جود نمودی از وحدت وجود

عباس قربانی

عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام

## چکیده

همچنانکه حقیقت وجود دارای وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است، شخصیت امام(ره) هم در عین وحدت و بساطت، دارای ابعاد گوناگون و در عین حال، بسیط و یکپارچه است. برای شناخت شخصیت ایشان اگرچه مطالعه گفتار و رفتارشان راه موجهی است، صرف این مطالعه، کافی نیست زیرا ممکن است موقعیتهای لازم برای ظهور تمام آثار و افعال ایشان فراهم نیاید و به همین علت برخی زوایا و ابعاد شخصیتی ایشان بروز و ظهور نیافته باشد. بنابر این اگر تنها به مطالعه آثار امام(ره) بسنده شود، محتمل است که برخی زوایای شخصیتی ایشان ناشناخته بماند. به همین دلیل، بررسی مبانی نظری شخصیت امام ضرورت می‌یابد. روشن است که این مبانی در گنجینه تعالیم اسلامی نهفته است. بنابر این برای امام‌شناسی و مقدم بر آن، باید شناختی جامع از اسلام حاصل کرد و از سرچشمه زلال اسلام به ساحت شخصیت امام(ره) ره برد.

## مقدمه

بررسی و شناخت شخصیت رهبران بزرگ بویژه مردان الهی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا می‌تواند همچون چراغ هدایتی، فرد و جامعه را به سر منزل مقصود رهنمون شود. از این میان، بررسی ابعاد وجودی حضرت امام به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی اهمیتی دو چندان دارد. زیرا انقلابی که نهال آن به دست امام غرس گردید به دهه سوم از حیات خود وارد شد و نسلی جدید پدید آمد که حیات آن بزرگوار را درک نکرد و شمیم کلام آن امام همام را استشمام ننمود و خلوص کردار آن ابر مرد الهی، مس وجودشان را نگذاخت. لذا برای تدارک توان لازم به منظور پیشبرد انقلاب، رجعتی دوباره به آن نفس رحمانی و دم مسیحایی ضروری است.

هدف این مقال، ترسیم شخصیت امام(ره) و تبیین طریق مطلوب برای شناخت آن است. تلاش بر این است تا با رویکردی فلسفی - عرفانی به ساحت شخصیت امام(ره)، که اساساً موضوعی روان‌شناختی است، نزدیک شده، شخصیت ایشان را از این دیدگاه ترسیم، و در نهایت راهی موجه برای شناخت آن ارائه کنیم. البته ترسیم شخصیت امام و ارائه طریق آن به پاسخ مثبت به این پرسش منوط است که آیا اساساً شناخت امام، ممکن است. بدیهی است امام به عنوان شخصیتی مؤثر، که در تاریخ ایران و حتی نظامهای سیاسی جهان تأثیری شگرف داشت، می‌تواند به صورت واقع، موضوع شناسایی محسوب شود و مورد بررسی قرار گیرد. امام(ره) ولادت و وفاتی مشخص دارد و میان این دو حالت نیز از آراء، افکار، دلسپردگیها، آثار و منابعی معین به منظور اخذ آن آرا برخوردار است. روشن است که تمامی این امور از مواردی است که شخصیت امام را با عنایت به آنها می‌توان بررسی کرد.

در این مقاله با پذیرش امکان شناخت شخصیت حضرت امام، درصدد پاسخگویی به دو پرسش هستیم: (۱) آیا شخصیت حضرت امام بسیط و یکپارچه است یا ذوابعاد؟ (۲) از چه راهی می‌توان به شناخت بهتر شخصیت امام(ره) نایل شد؟ در مقام پاسخ به پرسش اول معتقدیم که شخصیت امام در عین بساطت دارای ابعاد گوناگون و در عین حال، بسیط است. در مورد پرسش دوم نیز شناسایی مبانی نظری شخصیت امام را، که در

تعالیم اسلام وجود دارد، پیشنهاد می‌کنیم. مباحث مطرح در این نوشتار به تبیین این دو پاسخ اختصاص دارد.

تعریف شخصیت: تعریف واحدی از شخصیت، که مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد. بعضی از روانشناسان شخصیت، جنبه‌های بیوشیمیایی و فیزیولوژیکی کنش انسان را مطالعه می‌کنند و از روشهای مناسب برای پژوهش در این زمینه‌ها سود می‌جویند. گروهی از روانشناسان شخصیت، به افراد و رفتار مشهود آنها توجه می‌کنند. بعضی دیگر شخصیت را با توجه به ویژگیهایی چون فرایندهای ناهشیار تعریف می‌کنند که به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست و باید از رفتار استنباط شود. برخی از روانشناسان هم شخصیت را تنها از طریق ارتباطهای متقابل افراد با یکدیگر و یا نقشهایی که در جامعه ایفا می‌کنند، تعریف کرده‌اند. در تعریفی دیگر، شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگیهای فرد یا افراد است که الگوهای ثابت رفتاری آنها را نشان می‌دهد. در این تعبیر، شخصیت هم بیانگر آن دسته از خصوصیات فرد است که وی را از دیگران متمایز و منحصر به فرد می‌کند و هم بیانگر آن دسته از خصوصیات است که در همه انسانها مشترک است. هم شامل جنبه‌های پایدارتر و تغییرناپذیرتر کنش انسان است - که گاهی ساختار نامیده می‌شود - و هم شامل جنبه‌های ناپایدارتر و تغییرپذیرتر است - که گاهی فرایند خواننده می‌شود - شخصیت در این معنا به مثابه سیستم است و شامل شناخت (فرایندهای تفکر)، عواطف و رفتارهای مشهود است. (۱) شخصیت در نظر ما نزدیک به تعریف اخیر و ساحتی از وجود انسان است که بستر مجموعه بینشها و گرایشهای کلی و جزئی او را تشکیل می‌دهد.

در مورد شخصیت امام ممکن است دو نظر مطرح باشد: برخی به جهتی آن را یکپارچه بدانند و گروهی در مقابل، به تعدد ابعاد شخصیتی ایشان معتقد باشند. ولی ما با نظری متناقض‌نما، شخصیت ایشان را در عین تعدد ابعاد، بسیط و یکپارچه و در عین یکپارچگی دارای ابعاد و آثار متعدد می‌دانیم که خود نمودی از وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی است.

فیلسوفان مسلمان در مورد نفس انسان چنین نظری دارند. آنها با رویکردی

وجودشناسانه و به کمک اصل "بسیط الحقیقه کل الاشیاء" نفس را امر واحدی می‌شمرند که در عین وحدت و بساطت، در مرتبه هر یک از قوای خود، اعم از مدرکه و عامله، عمل می‌کند و در واقع هیچ یک از آن قوا، جزء و یا شاخه‌ای از نفس را تشکیل نمی‌دهد بلکه همان نفس است که در یک حالت مثلاً به صورت عاقله و در حالتی دیگر به صورت متخیله یا حاسه ظهور می‌کند. فیلسوفان در مقام استدلال بر اثبات این مطلب می‌گویند: نفس ناطقه در حقیقت ذات خویش بسیط است - هر بسیط الحقیقه‌ای کل اشیاست - پس نفس ناطقه خود، همه نیروهای خویش است. (۲)

حاج ملاهادی سبزواری بساطت نفس را با وجود تکثر قوای آن چنین ترسیم می‌کند:

النفس فی وحدته کل القوی و فعلها فی فعله قد انطوی

یعنی: نفس در عین وحدتی که دارد، تمام قوای خویش است و عملکرد آن قوا و نیروها در عملکرد نفس منطوی است.

در شرح این بیت هم می‌گوید: «النفس فی وحدته التي هي ظل الوحدة الحققة التي لواجب تعالی کل القوی فی مقامین، مقام الکثرة فی الوحدة و مقام الوحدة فی الکثرة و عبارة اخرى مقام شهود المفصل فی المجمع و مقام شهود المفصل فی المجمع و فعلها ای فعل النفس قد انطوی فالنفس بالحقیقه هي المتوهمة المتخیلة الحساسة المحركة المتحركة و هي الاصل المحفوظ فی القوی لا قوام لها الا بها». (۳)

یعنی نفس در وحدت خود که سایه وحدت حقه واجب تعالی است، در دو مقام کثرت در وحدت و وحدت در کثرت و به عبارت دیگر در دو مقام شهود مفصل در مجمع و مجمع در مفصل، تمام قوای خویش است\* و فعل قوای نفس در عملکرد

\* عرفا مقام احدیت را مقام تجلی ذات می‌دانند و گفته‌اند: همه حقایق در مقام تعین اول، مستهلک هستند و حقیقت حق تعالی همه آن حقایق را به نحو کثرت در وحدت شهود می‌نماید. از این شهود به رؤیة المفصل مجمالاً و از تجلی حق در مقام و احدیت که مقام ظهور اسماء و صفات است به رؤیة المجمع مفصلاً تعبیر کرده‌اند - رک: آشتیانی، سیدجلال. شرح مقدمه قیصری بر فصول الحکیم ابن عربی. انتشارات امیرکبیر، تهران،

نفس، منطوی و مستور است. بنابر این نفس در حقیقت همان متخیله، حساسه، محرک و متحرک بوده، و اصل محفوظ در قوا و مبنای آنها را تشکیل می‌دهد و قوام آنها تنها به نفس است.

صدرالمتألهین شیرازی در این خصوص می‌گوید: «و اما الذی استقر علیه اعتقادنا فهو ان النفس کل القوى و هی مجمعها الوجدانی و مبدئها و غایتها...» (۴) یعنی: ما آنچه اعتقاد ما بر آن قرار گرفت این است که نفس شامل تمام قوای خود، و در عین وحدت، مجمع تمام آنها و مبدأ و غایت آنهاست.

این حکم در مورد هستی و عملکرد نفس به عنوان جزئی از ساختمان وجود انسان و از دیدگاه انتولوژیک و وجودشناسانه مطرح است. اما شخصیت، موضوعی عام، انتزاعی‌تر و برابندی از تمام زوایای وجودی انسان بوده، از منظری معرفت‌شناسانه موضوع پژوهش است. لذا بحثی انتولوژیک و وجودشناختی در مورد نفس، ما را از بحث درباره شخصیت بی‌نیاز نمی‌کند؛ چنانکه نفس در تمام انسانها بسیط است اما شخصیت همه انسانها یکپارچه و منسجم نیست و بنابر این بحث مستقلی می‌طلبد.

در این بحث برای فهم و ترسیم شخصیت حضرت امام به عنوان امری بسیط و در عین حال ذوابعاد، توجه به وحدت وجود و احکام آن در فلسفه و عرفان ضرورت دارد که ذیلاً به آن می‌پردازیم:

۱) وحدت تشکیکی وجود - حقیقت عینی و خارجی وجود در عین وحدت، کثیر و در عین کثرت، واحد است. در این نوع از وحدت، همان امری که مصحح و ملاک کثرت است، همان در عین حال، ملاک وحدت نیز هست؛ به عبارت دیگر در وحدت تشکیکی، ما به الامتیاز به ما به الاشتراک باز می‌گردد. همچون حقیقت نور که از یک سو در نور ضعیف مانند فروغ شمع و در نور شدید مثل درخشش خورشید، واحد است و از سوی دیگر، مصحح اختلاف این نورها باز شدت و ضعف در میزان برخورداری از همین حقیقت نوری واحد است.

در اینجا چنین نیست که ضعف نور ضعیف، ناشی از ترکیب آن با ظلمت باشد و یا

شدت نور قوی به علت ترکیب آن از نور و غیر آن و یا خلوص نور باشد بلکه هر دو در نورانیت دارای وحدتند و نور قوی باز در همان نورانیت است که از شدت بیشتری برخوردار است. حقیقت وجود نیز همین‌گونه دارای وحدت است و تفاوت آثار وجودات به شدت و ضعف و مراتبی برمی‌گردد که مربوط به همان حقیقت وجود است و لذا نباید همچون حکمای مشائی از مشاهده اختلاف آثار اشیا به تباین ذاتی آنها حکم کرد و وجودات را حقایق متباینه به تمام ذات دانست. (۵)

(۲) وجود رابط و مستقل - علت هستی‌بخش، نسبت به معلول خود دارای غنا و بی‌نیازی است ولی معلول با تمام هویتش عین نیاز و وابستگی به علت است و بلکه خودی مستقل نداشته، صرفاً تراوش، پرتو و ظهور علت و ادامه دامنه و گستره وجودی اوست؛ به عبارت دیگر معلول نسبت به علتش اضافه اشراقیه بوده، در واقع همان علت، در مقیاس کوچکتر است. (۶)

(۳) حمل حقیقه و رقیقه - بنا به وحدت تشکیکی وجود و تحویل علیت به استقلال و ربط، می‌توان به عینیت علت و معلول معتقد شد. بدین صورت که معلول را رقیقه علت و علت را وجود غلظت یافته، شدید و حقیقت معلول دانست و به این صورت تعبیر کرد که علت همان معلول است بالرقیقه، وقتی رقیق شده باشد و معلول همان علت است بالحقیقه، نظر به اینکه حقیقت کاملترش در مرتبه وجودی علت قرار دارد و او جلوه علت است. (۷)

(۴) تمایز به اطلاق و تقیید - با عنایت به رابطه‌ای این‌گونه میان علت و معلول، تمایز آن دو، یکطرفه و تنها از جانب علت خواهد بود. زیرا آنچه از کمال وجودی، که معلول از آن بهره‌مند است، علت نیز واجد آن است و لذا معلول چیزی غیر از آنچه علت دارد، ندارد ولی علت از کمالاتی برخوردار است که دیگر معلول واجد آنها نیست و لذا علت از معلول فراتر است ولی معلول که پرتوی از اوست جدای از او نیست (۸)؛ به عبارت دیگر در سلسله مراتب وجود، همواره علت نسبت به معلول خود از اطلاق، کمال و احاطه وجودی برخوردار است. حقیقت وجود در سیر صعودی به مطلق ختم می‌شود

که حتی از قید اطلاق نیز فارغ است و در کمال بساطت، تام است اما در سیر نزولی هرچه به سوی مادون می‌آید بر حدود و قیود آن افزوده می‌شود ولی در عین حال هر مرتبه، تحت احاطه وجودی مرتبه مافوق قرار دارد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مرتبه‌های اعلاهی حقیقت وجود، مطلق است و نظر به عدم طریسان حدود و قیود عدمی بر آن و تنزه از ترکیب وجود و عدم، بسیط الحقیقه است و باز نظر به احاطه وجودی و علیت نسبت به مراتب مادون، کل‌الاشیاست و در عین حال با توجه به محدودیت مراتب مادون، مشخصاً هیچ یک از آنها نیست؛ به عبارت فنی‌تر می‌توان گفت بسیطة الحقیقه کل‌الاشیاء و لیست بشیء منها. (۹)

با این بیان وحدت تشکیکی با تشکیک خاصی وجود که در فلسفه مطرح است به وحدت شخصی یا تشکیک خاص‌الخاصی وجود که در عرفان اسلامی مطرح است، نزدیک می‌شود. عارفان با طرح وحدت شخصی وجود معتقدند در جهان هستی فقط یک وجود حقیقی و واحد تحقق دارد و جز او هر چه هست صرف نمود است نه وجود و بود، بلکه همه تنها مظاهر و تجلیات اویند و بس. زیرا هستی نامحدود او جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد. در چنین تصویری، وحدت در وجود ولی کثرت در مظاهر آن جاری خواهد بود نه در خود وجود. (۱۰) در وحدت تشکیکی وجود، که در فلسفه مطرح است، وقتی مراتب مادون عین ربط به علت و جلوه او باشند و این سلسله به علت‌العلل ختم شود، چنین نتیجه می‌شود که وجود او تنها وجود مستقل بوده، مراتب مادون وجود، صرف روابط، مظاهر و جلوه‌های اویند و بدین ترتیب وحدت وجود فلسفی متعالی به وحدت شخصی وجود می‌انجامد و در اینجا نیز وحدت در وجود و کثرت در معالیل و ظهورات برقرار خواهد بود و بدین ترتیب، علت در معالیل خود ظهور و بروز خواهد داشت و همچون نور واحدی خواهد بود که وقتی بر منشوری تابانیده می‌شود به صورت طیفها و رنگهای مختلف جلوه می‌کند و این در حالی است که همه آن رنگها نمود نور واحدی هستند. با این بیان، رابطه علت و معلول به نوعی کمون و بروز برمی‌گردد. در چنین تصویری است که با شناخت معلولها یا مظاهر می‌توان به

شناخت علت یا منبع ظهور نایل آمد.

آنچه گذشت در مورد ارتباط علت حقیقی و مستقل بالذات یعنی حضرت حق، که دارای وحدت حقه حقیقه است، با عالم به عنوان مخلوق و مظهر او مطرح است. این تصویر را می‌توان در حوزه شخصیت، بینشها، آرا و گرایشهای انسان کاملی که دارای وحدت حقه ظلیه است نیز مطرح کرد؛ زیرا انسان کامل، صورت کامل حضرت حق و آینه جامع صفات الهی است. برزخ میان وجوب و امکان، واسطه میان حق و خلق و کلمه فاصله جامعه است. وجود او در حکم نقش نگین انگشتر الهی، و اوست که مهر خزانه غیب را تشکیل می‌دهد. هموست که به منزله مردمک چشم خداوند و مجرای عنایت حق تعالی به خلق و ابقای عالم است. حامل سر الهی، همان کلمه "کن" و باقی به بقاء الله است در حالی که بقیه عالم باقی به ابقاء الله هستند. انسان کامل سبب وجود و مایه شرافت عالم بوده، بر آن ولایت دارد و در آن تصرف می‌نماید. تنها اوست که شایسته مقام منبع خلافة الله است زیرا مظهر جمیع اسماء و عبدالله است و خداوند را با جمیع تسیحات عالم تسبیح می‌کند. (۱۱)

این مقام اولاً از آن حقیقت محمدیه، وجود پاک پیامبر مکرم اسلام (ص) است و در مرحله بعد انبیا و اوصیا (ع) و پیروان مخلص آنها به قدر درجات خود از آن برخوردار می‌شوند. حضرت امام خمینی نیز به عنوان عبد صالح خدا و از پیروان مخلص پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع)، که به شهادت اقران و گواهی حیات پربرکت خود، تالی تلو معصوم بود، به مقام منبع انسان کامل وارد شد و در سیر حیات عرفانی و معنوی خود به غایت قصوای آن، که وصول به مقام عبودیت است، نائل گشت. به گونه‌ای که تمام شئون فردی و اجتماعی زندگی آن بزرگوار برای خدا بود و رنگ خدایی داشت. او چنان در حضرت حق فانی شده بود که دیگر به خود هیچ توجه نداشت بلکه حضور خداوند را در جمیع مظاهر عالم مشاهده می‌کرد و لذا تنها به قوت الهی تکیه داشت و در سهمگین‌ترین حوادث لحظه‌ای ترس به دل راه نداد. به سبب همین اندکاک امام در حضرت حق است که شخصیت او از نوعی وحدت حق ظلیه برخوردار



می شود و نمی توان آن را مجمعی از آموزه های اسلامی به صورت سطحی و خام تلقی نمود. حضرت امام، تعالیم نظری و عملی و دقائق اسلام را به گونه ای مناسب و همگن در ساحت وجود خود متبلور ساخت و بدین ترتیب شخصیتی بسیط، یکپارچه و استوار پدید آورد. شخصیت امام صرفاً حاصل ناهمگن آموزه های دینی و مشوب به افراط و تفریط نیست، بلکه در یک جمله، خود اسلام مجسم است و به موازات توازن تعالیم اسلام، واجد توازن هماهنگی و یکپارچگی است. اما در عین حال همین شخصیت یکپارچه در مظاهر متعدد و متفاوت، بروز و ظهور می یابد و روح عبودیت، که اصل شخصیت امام را تشکیل می دهد، در تمام مظاهر آن سریان و جریان دارد. از این جهت است که می بینیم امام به گاه شدت و غلظت، در مقابل قاهرترین قدرت جهان ایستاده، خروش برمی آورد و در زمان رأفت نیز کوخ نشینان را ولی نعمت حکومت اسلامی معرفی می کند و از خوف خدا نیمه شبان اشک بر محاسن جاری می سازد و بدین ترتیب آثاری متعدد و نه متشتت و در عین حال برآمده از شخصیتی بسیط، یکپارچه و آرام را به ظهور می رساند. این است معنای آن مطلب که گفتیم شخصیت حضرت امام در عین یکپارچگی، ذوابعاد و در عین داشتن ابعاد مختلف، یکپارچه و در واقع نمودی از وحدت وجود است. در اینجا برخلاف عمل حکمای مشائی که از اختلاف آثار به تباین ذاتی وجودات حکم کرده اند، باید آثار مختلف کلامی و رفتاری امام را حل را به شخصیت منسجم ایشان ارجاع داد و ابعاد متعدد را در بساطت شخصیت و بساطت شخصیت را در ابعاد متعدد دید.

بدین ترتیب به عنوان یکی از راه های شناخت حضرت امام با روشی پدیدارشناسانه می توان به مجموعه آثار ایشان اعم از گفتار و سیره توسل جست اما در استفاده از این روش باید همواره توجه داشت که معلول تنها به اندازه سعه وجودی خود، حکایتگر و نمایشگر علت است و علاوه بر این ممکن است به جهت عدم تحقق زمینه های لازم در برخی جهات، رفتار مقتضای آن نیز به ظهور نرسیده باشد. بنابراین اگرچه با این روش می توان به شناخت شخصیت حضرت امام نائل آمد، ممکن است شناخت جامعی به

دست نیاید.

برای حصول شناخت جامع نسبت به ابعاد وجودی حضرت امام، نوعی مطالعه پدیدارشناختی متعالی مطلوب به نظر می آید تا اشکال گفته شده بر آن وارد نباشد. بدین صورت که باید حتی المقدور به شخصیت ایشان نزدیک شد و با نوعی همنوایی و همدلی به مطالعه آن پرداخت. البته منظور صرفاً همدلی و نزدیکی از طریق آثار و لوازم وجودی ایشان نیست بلکه مقصود این است که از راه مبانی نظری شخصیت امام، که در متن اسلام تحقق دارد، به ساحت وجودی ایشان نزدیک شویم؛ به عبارت روشن تر، برای شناخت ابعاد شخصیتی امام و امام شناسی، مقدمتاً باید به نوعی اسلامی شناسی توسل جست. در غیر این صورت اگر کسی بخواهد خارج از تعالیم و آموزه های اسلامی به برآورد رفتار ایشان، که از شخصیتشان منبعث بوده است، بپردازد، چه بسا رفتار امام را با برخی اصول متعارف سیاست بین المللی موافق نیافته، نوعی ضعف به حساب آورد؛ مثلاً ایشان از آغاز انقلاب اسلامی با طرح شعار نه شرقی و نه غربی، عملاً دست رد به سینه هر دو ابرقدرت آن روز زده اند حال اینکه به نظر اهل سیاست، برای مقابله با قدرتی جهانی لازم است که دست کم به طور موقت از نزدیکی با قدرت مقابل آن بهره جست و پس از پیروزی، بتدریج از قدرت دوم نیز کناره گرفت، ولی برخلاف این نظر، حضرت امام از همان ابتدا با تکیه بر قدرت الهی و نیروی مردمی به مقابله با سلطه هر دو قدرت پرداخت و مصلحت دنیوی را بر صداقت دینی و توکل به نیروی لایزال الهی، ترجیح نداد چنانکه حضرت امیر(ع) نیز در ابتدای خلافت و زمانی که هنوز پایه های قدرتش قوت نگرفته بود به جای مصلحت اندیشی، حکومت معاویه را ناحق و غیرقانونی اعلام کرد و به رویارویی با آن برخاست.

نمونه دیگری از برخورد حضرت امام فتوای روشن و قاطع ایشان در خصوص نویسنده کتاب آیات شیطانی است. این فتوی در زمانی صادر شد که کشورمان در حال دفاع مقدس و بشدت نیازمند حفظ ارتباط با اروپا بود، اما با وجود این و علی رغم جنجال آفرینی مدعیان جهانی آزادی بیان، وقتی سیاست بین المللی را تزویر و نتیجه آن

را تعرض به مقدسات اسلام دید، سخت برآشفت و قاطعانه حکم قتل سلمان رشدی را صادر کرد.

در این موارد اگر کسی ابتدا به مطالعه اسلام پرداخته باشد و با اصول نظری شخصیت امام که برگرفته از اسلام ناب محمدی است آشنا باشد و سپس به تطبیق رفتار امام با آن اصول پردازد، خواهد دید که رفتار و تصمیمات ایشان نه تنها مشعر به ضعف نبود، بلکه مطابق دستورات اکید اسلام بوده و در جهان و انفسای آن روز، واقع‌گرایانه و در نوع خود بی‌نظیر و موجب عقب‌نشینی دشمنان و عزت اسلامی بوده است. لذا به جرأت می‌توان گفت که در عصر حاضر برای شناخت اسلام به لحاظ عملی و اینکه اسلام در عمل و در تربیت انسان چه نقشی می‌تواند ایفا کند باید به امام نگریت و ظهور اسلام را در امام یافت و برای شناخت امام هم به لحاظ نظر باید به تعالیم اسلام نگریت و امام را در اسلام یافت. بدیهی است منبع آرای امام شریعت اسلام است. ایشان حتی وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود را، که برای هدایت آیندگان نگاشتند، با حدیث ثقلین آغاز می‌کنند و ضمن افتخار به بهره‌مندی از کتاب الله و سنت معصومین (ع) در واقع همگان را به اندک‌ک در اسلام ناب دعوت می‌کنند. (۱۲)

لذا بر تمام اقشار بویژه نسل جدید انقلاب فرض است که با رجوع به امام و بررسی شخصیت ایشان، که محصول تربیت اسلام ناب است و عمل به دستورات ایشان که برگرفته از تعالیم انسان‌ساز اسلام است و در واقع با رجوع به اسلام اصیل با اطمینان و آرامش خاطر و نیز امید وافر، انقلابشان را پیش برند و به سوی سعادت مادی و معنوی پیش روند.

#### منابع

- ۱- پروین، لارنس، ای. روانشناسی شخصیت. ترجمه دکتر محمدجعفر جوادی و دکتر پروین کدیور، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۷۰۶
- ۲- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین. قواعد کلی در فلسفه اسلامی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران، ۱۳۶۵، جلد اول، ص ۱۱۳
- ۳- سبزواری، ملاهادی. شرح‌المنظومه، منظومه حکمت. انتشارات دارالعلم، قم ۱۳۶۶، چاپ پنجم، ص ۳۱۴

- ۴- شیرازی، صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم. الاسفار الاربعه. شركة دارالمعارف اسلامیه، قم، ۱۳۷۸ هـ. ق، جلد هشتم، ص ۵۱
- ۵- طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمه، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۳۶۲، ص ۱۸
- ۶- شیرازی، صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم. الاسفار الاربعه. جلد اول، ص ۳۰-۳۲۹
- ۷- طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمه، ص ۱۴۳
- ۸- آشتیانی، سیدجلال‌الدین. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰، چاپ سوم، ص ۲۴-۱۲۳
- ۹- رک: شیرازی، صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم. الاسفار الاربعه. جلد ششم، ص ۱۱۰
- ۱۰- رک: یثربی، سیدیحیی. عرفان نظری، مقدمه قیصری بر تائیه ابن فارض. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴، ص ۷۸-۲۷۷، ۲۹۳ و ۲۹۶
- ۱۱- جهانگیری، محسن. ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۴-۴۴۲ و نیز فصول الحکم ابن عربی، فص آدمیه
- ۱۲- رک: امام خمینی، روح الله. وصیت‌نامه سیاسی - الهی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۰۶

